



سرچشمه جریان نقد غرب در ایران

نشست «ایرانی ها چه رویایی در سر دارید؟» پیرامون تفکر رضا داوری اردکانی امروز، سه شنبه دوم بهمن ماه در دانشگاه امام صادق(ع) با سخنرانی مهدی ناظمی قره باغ برگزار شد. مهدی ناظمی قره باغ، پژوهشگر فلسفه در این نشست گفت: داوری اردکانی یکی از سرچشمه های جریان نقد غرب در ایران است. مشروع سخنرانی این پژوهشگر در خبرگزاری مهر آمده است که با کلیک کردن روی گزینه «ادامه مطلب» می‌توانید آن را مطالعه کنید

مهدی ناظمی قره باغ، پژوهشگر فلسفه در این نشست گفت: صحبت کردن درباره آقای داوری اردکانی یک مقدار سخت است. یکی به این دلیل که تطور و تغییر فکری در مقاطع مختلف تاریخی در ایشان وجود دارد. دلیل دیگر پرداختن ایشان به موضوعات متعدد است. نکته دیگر نثر ایشان است که زیاد منجر به برداشت های اشتباه از حرف های ایشان می شود. یک نکته دیگر هم تحریف هایی است که جریان روشنفکری دینی از حرف های ایشان صورت می دهد. وی افزود: دکتر داوری در کتاب «اکنون و آینده ما» می پرسد آینده اندیشی با فلسفه چه نسبتی دارد. سوال اینجاست که آیا ما در طی ۱۰۰ یا ۲۰۰ سال اخیر خیلی تغییر کرده ایم؟ نسل ما تصور می کرد که خیلی با ثبات بوده ایم، اما نسل شما که با ابزارهایی مانند کامپیوتر و موبایل بزرگ شده اید، شاید تصور کنید که ظاهراً ما خیلی تغییر کرده ایم. ما آخرین الگوهای مظاهر سرمایه داری را در ایران می بینیم. وقتی به بطن هر الگو و منشی می رویم و آن را کند و کاو می کنیم، می بینیم که آن چیز، خودش نیست، بلکه تقلبی است از آن چه که در جای دیگری بوده به حسب علاقه ای که ما به پرستش داریم به وجود آمده است. ما انسان ها همواره یک چیز را می پرستیم و در پرستیدن مختار نیستیم، بلکه مختاریم که چه چیز را پرستیم. مهدی ناظمی قره باغ در ادامه گفت: زمانی که آقای خاتمی رئیس جمهور شد، اولین بار پرستش مهر را ابداع و مطرح کرد. پرستش او این بود که چرا ما ایرانی ها قانون مدار نیستیم. این حرف نزدیک به ۲۰۰ سال قدمت دارد و حرف میرزا ملکم خان و روشنفکری در صدر مشروطیت است. اگر کسی به بیماری سختی مبتلا باشد و به عنوان دارو حتی خلک هم به او بدهیم می خورد. ما در وضع دردناکی یعنی در دوران انحطاط تمام عیار خودمان با غرب رو به رو شدیم. در این وضع دردناک ما غرب را به مثابه یک ماجرای فکری و فرهنگی نفهمیدیم، بلکه به عنوان یک سیاست خاص پذیرفتیم. امثال میرزا ملکم خان می گفتند این سیاست مبتنی بر یک منجی و یک قانون است و با عدالتخوانه و نظمیه و ... محقق می شود. بهائیت در همین فضای منجی و قطب پدید آمد. وی اضافه کرد: از آن موقع تا امروز قانون مند تر نشده ایم. شاید یکی از دلایل این باشد که قانون با شریعت در جامعه ما هماهنگی ندارد. از کجا ما این تصور را پیدا

کردیم که فرنگ یک بسته است و این بسته را باید پیاده سازی کنیم؟ رضاخان با این منطق که به زور این تفکر را باید حقه کرد بر سر کار آمد. اگر با زور نشد یا کودتا و اگر نشد با کودتای مخفی. شبکه های اجتماعی برای این در جمهوری اسلامی ساخته شد تا آن چه را که به طور رسمی و مشخص نمی شود الگو سازی کرد، پیاده کند. شبکه اجتماعی خود به خود انسان متناسب با خودش را می سازد. این پژوهشگر فلسفه افزود: اگر بزرگان ما ۲۴ ساعت در حال سخنرانی باشند چه اتفاقی در جامعه ما می افتد؟ رسانه در جامعه ما بین فکر و مردم فاصله ایجاد کرده و به همین خاطر به نقطه اصلاح ناپذیری می رسیم. مناسبات اجتماعی در یک منظومه مستقل قرار گرفته که در آن هیچ نیازی به شما ندارد. البته غربی ها این رویا را با خود به گور خواهند برد. تفکر را هیچ گونه نمی توان دور زد. یعنی تلقی کلانی که از مسایل مختلف داریم را نمی توان دور زد. اگر شما مناسبات سیاسی و اجتماعی ای را چیدید که با فکر و تلقی مردم هماهنگ نبود این ممکن است به یک آنارشیسم و بحران تبدیل شود. وی در ادامه اظهار داشت: افرادی که پشت این مسائل هستند فکر می کنند که فکر انسان را می توان مهندسی کرد و ذائقه انسان، آراء ما و ... قابل مهندسی است، اما برخی مسائل مثل تلقی از عدالت را نمی توان مهندسی کرد. در همه دنیا لیبرالیسم قوی است و لابی های یهود دارای نفوذ و ثروت اند. چند سال پیش کتاب «دفترچه های سیاه» از مجموعه آثار هایدگر بیرون آمد که وصیت او این بود که این آخرین کتاب من باشد که چاپ می شود. گوئتر فیگال بعد از ویراستاری این اثر یک بیانیه جنجالی داد. این اثر مجموعه فیش ها و سخنرانی ها و کارهای پراکنده هایدگر بود که در بین این ها مدح نازیسم و تعریض به یهود هم در حد چند خط بود. کمتر کسی این را می داند. قدرت لابی یهود آن قدر زیاد است که کرسی هایدگر را تعطیل می کند و دشمن درجه یک فلسفه آلمانی را به جایش تدریس می کنند و فیگال مجبور به استعفا می شود و بعد از این ماجرا همه چیز به حالت عادی قبل بر می گردد. مهدی ناطمی قره باغ افزود: تفاوت آلمان با ایران چیست؟ در ایران مترجم آثار ارنست کاسیرر سال ها است که تمام هم و غمش این است که بگوید هایدگر فاشیست است. در کشور ما همه چیز با هم مخلوط است. در همین دانشگاه یادم است که تا اسم هایدگر را مطرح کردیم یکی از اعضای هیئت علمی بلافاصله گفت هایدگر که نازی بوده است. در کشورهای دیگر جای این مسائل در صنعت ژورنالیسم است. با این مثال ها می خواهیم بگویم در حوزه تفکر عقبه ای داریم که وضع ما را سخت کرده است. وی سپس گفت: یکی از جملات عباس میرزا که دکتر داوری زیاد نقل می کند این است که می گوید انسان غربی چگونه توپ را ساخت؟ در حالی که توجه نمی کند خود انسان غربی ساخت توپ و سلاح آتشین را از مغول و چین و ایران یاد گرفته است و ما از زمان صفویان این سلاح را داشتیم؛ حتی زمان نادر شاه که توپ نادر شاه مشهور است، اما چرا امیرکبیر نتوانست این کار را انجام دهد؟ نکته اینجا است. ما همواره با مصنوعات غرب ارتباط داشته ایم، اما چیز دیگری را نداشته ایم. در کتاب «فیه ما فیه» مولانا می گوید این که شما بتوانید زمین و زمان را تغییر دهید و تصرف کنید ارزش ندارد، بلکه ارزش این است که شما بتوانید درون تان را مذهب کنید. مهدی ناطمی همچنین عنوان کرد: چرا روشنفکر خشن است و از آن رضاشاه در می آید؟ به خاطر این است که فکر می کنند مشکل، مقاومت یک عده است. برخی می گویند آقای داوری خوب است، اما مانع مدرنیزاسیون در ایران است. اما آیا مگر شخص می تواند مانع مدرنیزاسیون بشود؟ کدام یک از رجال سیاسی از ایشان مشورت می گرفت و آزارش را خوانده است؟ هیچ کس. تجدد در فرهنگ غرب امکاناتی را از مسیحیت، فلسفه یونان و اسلام می گیرد و با کنار هم گذاشتن این امکانات آن اتفاقی که باید را در زمان خودش رقم می زند که در حال حاضر این اتفاق تمام جهان را نیز گرفته است. ژاپن هم به دلیل ۲ مولفه تکنولوژی و مولفه اخلاق مداری که در نگاه کیمونو دارند الگوی سیاست مداران ما بوده است. وی افزود: داوری معتقد است که در گذشته همیشه جهان ها داشته ایم، اما در عصر جهان متجدد برای اولین بار در تاریخ، یک جهان کل بشریت را فراگرفته و امکان این که می توان بیش از یک جهان داشت در ذهن ما منتفی شده است. وقتی این اتفاق می افتد یعنی مقداری از امکانات شما کاسته می شود. مثلاً خارج از این جهان نمی توانید مناسبات اقتصادی داشته باشید. این نظام اقتصادی غربی ذاتاً ربوی است، اما ما چه می توانیم بکنیم؟ برای زندگی ناچاریم در همین نظام اقتصادی باشیم. آقای داوری یکی از سرچشمه های جریان نقد غرب در ایران است. باید متوجه باشیم که وقتی غرب را نقد می کنیم، لازمه و ضروری آن این نیست که به چیز دیگری رسیده باشیم، اما از کلیت جهان غربی گریزی نیست که البته این را ۴۰ سال پیش آقای داوری خیلی تأکید نمی کرد. مهدی ناطمی در پایان گفت: انقلاب ما در ابتدا از گرایشات چپ متأثر بود، اما بعد

از انقلاب به دلیل خیانت آن‌ها فضا برای راست‌گرایی افراطی در کشور فراهم شد که اشخاصی مثل سروش سردمدار آن بودند و لیبرالیسم در کشور ما فراگیر شد. آقای داوری می‌گفت تجدید یک کالا نیست و برخی روشنفکران از او متنفر شدند. آقای داوری به درستی معتقد است که نقدهایی که از غرب انجام می‌دهیم یک چیزی کم دارد و آن این است که شما ناگزیر هستید که بخش‌هایی از مدرنیته و جهان تجدید را بپذیرید؛ پس برای اکنون مان فکر کنیم. داوری می‌گوید سخن، زمان دارد. باید به این بیندیشیم که برای رهایی از مشکلات اقتصادی مان چه باید بکنیم. البته منظور از رهایی، تلقی‌المیهاتی و فلسفی و رمانتیک نیست. داوری در کتاب «اکنون و آینده ما» این پرسش را مطرح می‌کند که آیا هر قومی آینده دارد و آیا افق آینده برای هر قومی گشوده است. ملتی که اکنون نداشته باشد، آینده ندارد.